

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۱۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

لازمه عبادت بودن هر عبادتی این است که آن عبادت به قصد قربت و نزدیک شدن به ذات اقدس الله صورت بگیرد و از آنجائی که نماز یکی از بارزترین مصداقهای نزدیکی به خدا و جدائی از ماده و مادیات می باشد انسان در ابتدا باید نیت قربت داشته باشد و در ادامه باید تکبیرة الاحرام بگوید که به معنای پشت کردن به همه مادیات می باشد و یا به عبارت دیگر به معنای حرام کردن مادیات بر خود می باشد.

در درس گذشته، در ادامه مباحث مربوط به شرایط نماز، به بررسی احکام مکان مصلی و برخی احکام نیت پرداختیم. در این درس به بررسی بقیه احکام نیت و نیز تعدادی از احکام تکبیرة الاحرام می پردازیم.

متن عربى

٢. و اما اعتبار التعيين فى حالة امكان وقوعه الصلاة على وجهين - كصلاة الفجر و نافلتها فلعدم تحقّق العنوان بدون قصده.

و اما عدم اعتباره فى حالة العدم - كندرك نافلتين - فلعدم التعيين لهما ، بل قصد المعينة امر غير ممكن.

٣. و اما لزوم قصد الاداء أو القضاء عند الاشتغال الذمة بالقضاء ايضا فلعدم حصول التعيين بدون ذلك .

و اما عدم لزومه فى حالة اشتغال بصلاة و تردها بين القضاء و الاداء، فلحصول الامتثال بقصد امتثال الأمر المتوجه واقعا.

٤. و اما نيتها ظهرا للمتردّد إذا لم يأت بها قبلا فباعتبار ان الواقع لا يخلو من أحد احتمالين فان كان نواها واقعا عصرا فمن اللازم العدول بها إلى الظهر للزوم العدول من اللاحقة الى السابقة لمن لم يأت بها. و ان كان قد نواها واقعا ظهرا فالأمر أوضح.

٥- و اما الحكم بالبطلان حالة اداء الظهر قبلا فلاحتمال نيتها ظهرا واقعا، و العدول من السابقة الى اللاحقة غير جائز و انما الجائز هو العكس، فان القاعدة و ان اقتضت عدم جواز كليهما الا ان الثانى بخصوصه قد دل الدليل الخاص على جوازه بل وجوبه، و هو مثل الصحيحة زراره عن أبى جعفر عليه السلام: «... إذا نسيت الظهر حتى صليت العصر فذكرتها و أنت فى الصلاة أو بعد فراغك فانوها الاولى ثم صلّ العصر فانما هى أربع مكان أربع ... و ان كنت قد صليت من المغرب ركعتين ثم ذكرت العصر فانوها العصر...»^١

تكبير الاحرام

التكبير -الله أكبر- ركن تبطل بتركه عمدا او سهوا. كما تبطل بزيادته العمدية دون السهوية.

و المستند فى ذلك:

١. اما وجوب التكبير للصلاة فتقتضيه الضرورة الدينية - و تدلّ عليه ايضا طوائف من النصوص، منها ما ورد فى

ناسى التكبير، كصحيحة زرارة: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل ينسى تكبيرة الافتتاح، قال: يعيد»^٢.

٢. و اما كون الصيغة «الله أكبر» و لا تجزى ترجمتها أو مرادفها أو تغيير هيئتها- بالرغم من ان الروايات لم تدل على

صيغة خاصة فلارتكاز ذلك فى أذهان المتشرّعة الذى لا منشأ له سوى وصوله يدا بيد من الشارع المقدّس.

٣. و اما بطلان الصلاة بتركه العمدى فلكونه مقتضى جزئيته.

٤. و اما بطلانها بتركه السهوى فلكونه مقتضى القاعدة إذ المركب ينعدم بانعدام جزئه و لو سهوا.

^١. وسائل الشيعة؛ باب ٦٣ من ابواب المواقيت، حديث ١.

^٢. وسائل الشيعة؛ باب ٢ من ابواب تكبيرة الاحرام، حديث ١.

هذا مضافا الى دلالة الصحيحة المتقدمة و غيرها على ذلك و لا يمكن التمسك باطلاق المستثنى منه في حديث لا تعاد لنفي البطلان لكونه ناظرا الى من دخل في الصلاة ، و التارك للتكبير و لو سهوا لا يكون داخلا في الصلاة.

مسائل مربوط به نیت

یاد آوری

۱. مراد از نیت این است که انگیزه بر انجام نماز باید امتثال امر خداوند باشد.
۲. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد مثل قضا و اداء^۱ باید در نیت جهت، آن معین شود.
۳. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد باشد که آیا نماز قضا بر عهده اوست یا نماز اداء، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد.
۴. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر در صورتی که قبلاً نماز نخوانده نیت می‌کند که این نماز، نماز ظهر است ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است این نماز باطل می‌باشد.

مستند مسأله اول

مستند این مسأله در جلسه قبل بیان شد.^۲

مستند مسأله دوم

در صورتی که نماز بتواند بر دو وجه واقع شود باید وجه آن مشخص شود؛ مانند نماز صبح و نافله آن که هر دو یک نماز دو رکعتی هستند، فقط در وجه و قصد با هم فرق می‌کنند؛ به این دلیل که در صورت عدم قصد وجه، عنوان نماز محقق نمی‌شود.

ولی اگر نماز، امکان وقوع بر دو وجه را نداشته باشد؛ مانند نذر کردن دو نافله، قصد وجه لازم نیست؛ زیرا آن دو نافله در واقع هم معین نیستند؛ یعنی کاملاً مثل یکدیگرند و هیچ وجه تمایزی بین این دو وجود ندارد. به طور کلی قصد معین برای آنها ممکن نیست؛ زیرا هیچ وجه تعینی ندارند تا آن وجه قصد شود.^۳

مستند مسأله سوم

بیان شد که اگر کسی نماز قضا بر عهده او نباشد و یا اگر نمازی هم بر عهده اوست، ولی نمی‌داند که نماز قضا است یا نماز اداء، لازم نیست قصد اداء و یا قضا نماید.

دلیل حکم در صورت اول این است که قصد تعیین در صورتی معنا دارد که در نماز حداقل دو احتمال وجود داشته باشد و انسان قصد یکی از آن دو احتمال را بکند. ولی در اگر شخص نماز قضا بر عهده ندارد، دو احتمال در نماز وجود ندارد، بلکه فقط احتمال اداء وجود دارد و در چنین جایی قصد تعیین معنا ندارد.

^۱ اداء: انجام عمل عبادی در وقت خود. این واژه در فقه به معنای لغوی آن یعنی مطلق انجام عمل نیز به کار می‌رود، اما ادا مقابل قضا، اصطلاحی فقهی و به معنای انجام عبادت‌های با وقت معین در داخل وقت است و در باب‌های طهارت، صلات و صوم به کار رفته است. انجام عبادت‌های دارای وقت معین اعم از واجب و مستحب همچون نمازهای شبانه‌روزی یا نافله آن‌ها و روزه ماه رمضان در داخل وقت خود، ادا محسوب می‌شود، و در خارج از وقت، قضا می‌باشد. نمازی که یک رکعت آن در داخل وقت و دیگر رکعات آن به دلیل تنگی وقت در خارج وقت خوانده شود، نماز ادا محسوب می‌شود.

^۲ دلیلش آن بود که اولاً، قصد قربت لازمه عبادی بودن عمل است و ثانیاً روایات بطلان عبادت در حال ریا بر آن دلالت می‌کردند.

^۳ به عبارت دیگر می‌توان گفت حتی نزد خدا هم این دو نماز از یکدیگر متمایز نیستند..

و دلیل عدم نیاز به قصد اداء و قضا در صورت دوم این است که وقتی شخص قصد آن امر واقعی که به او متوجه شده را انجام داد، یعنی این گونه قصد کرد که خدایا من این نماز را به قصد آنچه در واقع بر من واجب است انجام می‌دهم امثال^۱ صورت می‌گیرد و دیگر نیازی به تعیین وجود ندارد.

تطبيق

۲. و اما اعتبار التعيين في حالة امکان وقوع الصلاة على وجهين - كصلاة الفجر^۲ و نافلتها^۳ - فلعدم تحقق العنوان بدون قصده.

و اما عدم اعتباره في حالة العدم - كندر نافلتين - فلعدم التعيين لهما، بل قصد المعينة امر غير ممكن.

و اما اعتبار تعيين در حالتی که امکان دارد نماز بر دو وجه واقع شود - مثل نماز صبح و نماز نافله صبح - به خاطر این است که بدون قصد تعیین، عنوان آن نماز محقق نمی‌شود^۴. و اما این که قصد تعیین در صورتی که امکان ندارد نماز بر دو وجه واقع شود - مثل نذر کردن دو نافله - لازم نیست، بدین جهت است که این دو نماز نیز در واقع معین نیستند، بلکه اصلاً قصد معین برای این دو نماز، امری غیر ممکن است.

۳. و اما لزوم قصد الاداء أو القضاء عند الاشتغال الذمة^۵ بالقضاء ايضاً^۶ فلعدم حصول التعيين بدون ذلك .

۱. امثال: انجام عمل مطابق با دستور مولا. از آن در علم اصول، بحث تجرّی و در فقه باب اجتهاد و تقلید سخن رفته است. مراتب امثال: امثال دارای مراتب ذیل است:

(الف) امثال علمی: امثال علمی، یا تفصیلی است و یا اجمالی. امثال تفصیلی،

انجام متعلّق تکلیف با احراز متعلّق تکلیف بودن آن است. احراز از راه علم و یقین، اماره و یا اصل معتبر حاصل می‌شود. امثال اجمالی عبارت است از انجام تمامی اطراف علم اجمالی در شبهه و جویبه مانند؛ علم اجمالی به وجوب نماز ظهر یا نماز جمعه در روز جمعه و عمل به هر دو و یا ترک تمامی اطراف در شبهه تحریمی مانند علم اجمالی به غصبی بودن آب یکی از چند ظرف و اجتناب از همه آنها.

(ب). امثال ظنی: امثال ظنی عمل به ظن غیر معتبر است مانند خواندن نماز به سمت قبله ظنی با امکان به دست آوردن علم به آن.

(ج) امثال احتمالی: امثال احتمالی، انجام دادن یکی از اطراف علم اجمالی در شبهه و جویبه مانند انجام نماز ظهر در مثال یاد شده و ترک یکی از آنها در شبهه تحریمی مانند اجتناب از ظرفی از ظروف یاد شده می‌باشد. با امکان امثال علمی، امثال ظنی و احتمالی کفایت نمی‌کند، اما در کافی بودن امثال اجمالی با امکان امثال تفصیلی، اختلاف است امثال امر با انجام دادن فعل امر شده به آن و امثال نهی، با ترک فعل نهی شده از آن تحقق می‌یابد. امثال امر با انجام دادن فعل امر شده به آن و امثال نهی، با ترک فعل نهی شده از آن تحقق می‌یابد. تحقق امثال در عبادات، مشروط به قصد قربت است و در غیر عبادات و موارد نهی، به صرف انجام یا ترک تحقق می‌یابد و نیت، تنها، شرط ترتب ثواب بر امثال است.

۲. مراد از صلاة فجر نماز، صبح است .

۳. نافله نماز صبح، دو رکعت می باشد .

۴. مراد از عدم تحقق عنوان نماز این است که بعد از انجام دادن نماز، انسان نمی تواند بگوید چه نمازی خوانده است .

۵. الاشتغال في اللغة: التلهي بشيء عن شيء أو هو ضد الفراغ.

و الذمة في اللغة: العهد و الضمان و الأمان، و منه قوله (عليه الصلاة و السلام): «و ذمة المسلمین واحدة یسعی بها أذناهم، فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين» [البخاری (فرائض / ۲۱)] و لا یخرج استعمال الفقهاء للاشتغال عن المعنی اللغوی.

أما الذمة، فهي عند بعضهم: وصف یصیر الشخص به أهلاً لإیجاب الحقوق له و علیه، و هو ما یعبر عنه الفقهاء و الأصولیون بأهلیة الوجوب.

و اما عدم لزومه فی حالة اشتغال بصلاة و تردها بین القضاء و الاداء، فلحصول الامتثال بقصد امتثال الأمر المتوجه واقعا.

اما لازم بودن قصد اداء یا قضا در صورتی که ذمه انسان علاوه بر اداء، بر قضا نیز مشغول است، بدین جهت است که بدون قصد اداء و قضا، قصد تعیین حاصل نمی‌شود. و اما لازم نبودن، قصد اداء یا قضا در صورتی که ذمه اش مشغول به نمازی بوده و مردد است یعنی نمی‌داند که آیا قضا است یا اداء، به این دلیل است که با قصد کردن امتثال امری که واقعا به او متوجه است، امتثال محقق می‌شود.^۲

SCO ۱:۱۰:۲۴

مستند مسأله چهارم

در مسئله چهارم بیان شد که اگر شخص در اثناء نماز شک کرد که آیا نیت نماز ظهر کرده است و یا نیت نماز عصر، در صورتی که قبلا نماز ظهر نخوانده است باید قصد کند که این نمازی که الان می‌خواند ظهر است، دلیل این مسئله این است که اگر این شخص واقعا نیت ظهر کرده است صحت نماز واضح است و اگر واقعا نیت عصر کرده است، روایات دلالت بر لزوم عدول از نماز لاحق به نماز سابق در صورت نخواندن نماز سابق می‌کنند.

مستند مسأله پنجم

در این مسئله بیان شد که اگر شخص در اثناء نماز شک کرد که نیت ظهر کرده است و یا نیت عصر، اگر قبلا نماز ظهر خوانده است، نماز باطل می‌شود^۳؛ زیرا احتمال دارد در واقع نیت نماز ظهر کرده باشد و عدول از نماز سابق به نماز لاحق جائز نیست.

و بعضهم عرفها: بأنفس لها عهد، و إن الإنسان یولد و له ذمة صالحة للوجوب له و علیه، فهي محل الوجوب لها و علیها، و لعل تسمية النفس بالذمة من قبيل تسمية المحل لرأى النفس، بالحال لرأى الذمة.

فمعنى اشتغال الذمة بالشىء عند الفقهاء: هو وجوب الشىء لها أو علیها، و مقابله: فراغ الذمة و براءتها، كما یقولون: إن الحوالة لا تتحقق إلا بفراغ ذمة الأصيل، و الكفالة لا تتحقق مع براءة ذمته.

^۱ مراد از «ایضا» این است که علاوه بر اشتغال ذمه به نماز اداء، ذمه او به قضا هم مشغول است.

^۲ به عبارت دیگر، قصد خصوص امر، لازم نیست و همین که قصد کند نمازی را که بر عهده اوست انجام دهد، کافی می‌باشد.

^۳ بطلان [- فساد]: مقابل صحت. کلمات فقها و اصولیان در تعریف صحت و بطلان مختلف است. برخی گفته‌اند: صحت در عبادات عبارت است از موافقت عمل انجام گرفته با عباداتی که بدان امر شده است و فساد، مخالفت عمل انجام گرفته با مأموریه است. و در معاملات، صحت عبارت است از ترتب اثر بر معامله و فساد عبارت است از عدم ترتب اثر بر معامله. برخی دیگر گفته‌اند: صحت و فساد دو وصف نسبی و اضافی‌اند که مفهوم آنها بر حسب آثار و زاویه‌ای که بدان نگرسته می‌شود متفاوت است و قدر جامع میان همه آنها صدق عنوان تام بودن به لحاظ آن اثر و عدم صدق آن است؛ بدین معنا که اگر عنوان تمامیت بر عملی صدق کند، صحیح و در صورت عدم صدق، فاسد خواهد بود. بعضی دیگر گفته‌اند: صحت عبارت است از تمام بودن عمل از آن جهتی که مورد رغبت قرار می‌گیرد و مقابل آن، فساد قرار دارد، به تقابل عدم و ملکه. در نتیجه فساد عبارت خواهد بود از نقصان و عدم تمامیت عمل از آن جهتی که مورد رغبت است. گروه چهارم صحت و فساد در عبادات و معاملات را امری انتزاعی دانسته‌اند که از انطباق مجعول شارع- مانند طبیعی نماز- بر فرد خارجی و عدم انطباق آن بر آن فرد انتزاع

۱. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد، مثل قضا و اداء، باید نیت معین شود .
۲. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد بین نماز قضا یا نماز اداء قصد اداء باشد و یا قضا لازم نیست.
۳. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر، در صورتی که قبلاً نماز را نخوانده، نیت می‌کند که این نماز ظهر است، ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می‌باشد.

تطبیق

۴. و اما نیتها ظهرا للمتردد إذا لم يأت بها قبلا فباعتبار ان الواقع لا يخلو من أحد احتمالين فان كان نواها واقعا عصرا فمن اللازم العدول بها إلى الظهر للزوم العدول من اللاحقة الى السابقة لمن لم يأت بها. و ان كان قد نواها واقعا ظهرا فالأمر أوضح.

اما این که شخصی که مردد است و نمی‌داند آیا نیت ظهر کرده است یا نیت عصر، در صورتی که قبلاً نماز ظهر خوانده است باید نیت ظهر کند؛ بدین خاطر که واقع خالی از یکی از این دو احتمال نیست؛ یا در واقع نیت عصر کرده است که در این صورت لازم است به ظهر عدول کند؛ زیرا عدول از لاحق به سابق برای کسی که سابق را انجام نداده است لازم می‌باشد و اگر در واقع نیت ظهر کرده است مسئله واضحتر می‌باشد .

۵. و اما الحكم بالبطان حالة اداء الظهر قبلا فلاحتمال نيتها ظهرا واقعا، و العدول من السابقة الى اللاحقة غير جائز؛ و انما الجائز هو العكس، فان القاعدة و ان اقتضت عدم جواز كليهما الا ان الثاني بخصوصه قد دل الدليل الخاص على جوازه بل وجوبه، و هو مثل الصحيحة زراره عن أبي جعفر عليه السلام: «... إذا نسيت الظهر حتى صليت العصر فذكرتها و أنت في الصلاة أو بعد فراغك فانوها الاولى، ثم صلّ العصر فانما هي أربع مكان أربع ... و ان كنت قد صليت من المغرب ركعتين ثم ذكرت العصر فانوها العصر...»^۱

اما حکم به بطلان نماز در صورتی که قبلاً نماز ظهر را خوانده است بدین خاطر است که احتمال دارد در واقع نیت ظهر کرده باشد. و عدول از سابق به لاحق، جائز نمی‌باشد؛ تنها عکس این صورت جائز می‌باشد. همانا قاعده هرچند اقتضای عدم جواز هر دو صورت را می‌کند، الا این که صورت دوم دلیل خاص دلالت بر جواز بلکه بر وجوبش می‌کند. و آن دلیل مثل صحیح زرارہ از امام صادق (علیه السلام) می‌باشد که حضرت فرمودند: «هر وقت نماز ظهر را فراموش کردی و مشغول نماز عصر شدی و بعد در حال نماز یا بعد از آن یاد آمد (که ظهر

می‌گردد. از این عنوان در اصول فقه بحث شده است. در ماهیت احکام وضعی و نیز تعداد آن، همچنین در قابلیت و عدم قابلیت حکم وضعی برای جعل از سوی شارع اختلاف است. این اختلاف در صحت و فساد نیز جاری است. گروهی آن دو را از احکام وضعی برشمرده‌اند.

۱. و قد رواها الكليني عن حماد بطريقين، و إذا شكك في احدهما بمحمد بن إسماعيل فيكفي الآخر. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحنفية؛ ج ۱، ص ۲۱۳).

را نخوانده ای) نیت کن که این نماز، نماز اول تو (ظهر) باشد، سپس نماز عصر را بخوان؛ زیرا این نماز چهار رکعت است به جای چهار رکعت ... و اگر دو رکعت از نماز مغرب خوانده ای، سپس یادت آمد که عصر را نخوانده ای نیت کن که این نماز عصر تو باشد ...»

Sco ۲:۱۸:۰۰

مسائل مربوط به تکبیرة الاحرام

تکبیرة الاحرام دارای شش مسئله می باشد که عبارتند از :

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است.^۱ ۲. حتما باید با صیغه الله الاکبر باشد. ۳. ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۴. ترک سهوی آن موجب بطلان نماز می شود. ۵. زیاد کردن و تکرار عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۶. زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی شود.

مستندات این مسائل

مستند مسئله اول

وجوب تکبیرة الاحرام، ضروری دین می باشد؛ علاوه بر اینکه روایات زیادی هم بر آن دلالت می کند؛^۲ مانند روایاتی که می فرمایند: در صورت فراموش کردن تکبیرة الاحرام باید نماز را اعاده کنی^۳ و از این روایات می توان استفاده کرد که تکبیرة الاحرام واجب و رکن است، و الا دلیلی بر اعاده نماز وجود نداشت .

مستند مسئله دوم

اینکه تکبیرة الاحرام باید به صیغه «الله الاکبر» باشد و ترجمه و مرادف آن کفایت نمی کند؛ هر چند روایتی بر آن دلالت نمی کند ولی سیره متشرعه بر آن دلالت می کند. یعنی این حکم در ذهن متشرعه مرتکز است و این سیره متشرعه دلیلی غیر از شرع ندارد؛ یعنی حتما شارع چنین مطلبی را فرموده که در ذهن متشرعه مرتکز شده و سپس به دست به ما رسیده است .

مستند مسئله سوم

اینکه نماز با ترک عمدی تکبیرة الاحرام باطل است به خاطر این است که مقتضای جزء بودن تکبیرة الاحرام برای نماز این است که در صورت ترک عمدی جزء، نماز باطل باشد.

مستند مسأله چهارم

^۱ بالا بردن دست هنگام تکبیرة الاحرام مستحب می باشد به دلیل روایاتی مثل: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ بَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكَادَ يَبْلُغُ أُذُنَيْهِ (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۲۶).

^۲ -مانند: «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْإِفْتِاحُ فَقَالَ تَكْبِيرَةٌ تُجْزِئُكَ، قُلْتُ فَالَسَّيْعُ قَالَ ذَلِكَ الْفَضْلُ» (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۱۳).

^۳ -مثل: عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الَّذِي يَذْكُرُ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ فَقَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فَلْيَعِدْ وَلَكِنْ كَيْفَ يَسْتَيْقِنُ» (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۱۳). ومثل عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَنَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ. (همان)

باطل شدن نماز با ترک سهوی تکبیرة الاحرام به دلیل آن است که بنا بر قاعده، هر مرکبی با معدوم شدن جزئی - هر چند سهوی باشد - معدوم می‌شود؛ مانند دارویی که با ده جزء به وجود می‌آید و اگر یک جزء آن - هر چند سهوا نباشد - آن دارو به وجود نمی‌آید .

علاوه بر این دلیل، روایاتی که بیانگر آن هستند که در صورت نسیان تکبیرة الاحرام باید نماز را اعاده کنی، دلالت بر بطلان نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام می‌کند.^۱

نکته

در اینجا نمی‌توان به اطلاق در حدیث «لا تعاد» تمسک کرد.^۲ و حکم به صحت نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام نمود؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد؛ در حالی که اگر شخصی تکبیرة الاحرام را - اگر چه سهوا - نگوید، داخل در نماز نشده است .

FG۲

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد.
 ۲. تکبیر حتما باید با صیغه «الله الاکبر» باشد، به سبب دلالت سیره مشرعه.
 ۳. ترک عمدی و سهوی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
 ۴. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

تطبيق

تکبیرة الاحرام^۳

التکبیر -الله اکبر- رکن تبطل بترکه عمدا او سهوا. كما تبطل بزيادته العمدية دون السهوية.

والمستند في ذلك:

۱. اما وجوب التکبیر للصلاة فتقتضيه الضرورة الدينية - و تدلّ عليه ايضا طوائف من النصوص، منها ما ورد في ناسی التکبیر، كصحیحة^۴ زرارة: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل ينسى تكبيرة الافتتاح، قال: يعيد».

^۱ . إذا قيل: ان صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل نسي ان يكبر حتى دخل في الصلاة فقال: أليس كان من نيته ان يكبر؟ قلت: نعم، قال: فليمض في صلاته» دلت على عدم البطلان. كان الجواب: بعد هجران الأصحاب لمضمونها لا بدّ من توجيهها و لو بحملها على ناسی بقية التکبيرات السبع غير الافتتاح.(دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحعفری؛ ج، ۱ ص ۲۱۵).

^۲ . مقتضای حدیث «لا تعاد» این است که اگر کسی بعض اجزاء و شرائط نماز را ترک کرد، اعاده نماز لازم نیست، مگر اینکه آن جزء یا شرط رکوع سجده طهارت از حدث، قبله و وقت باشد. و اصل حدیث این است : عن أبي جعفر (عليه السلام) «قال لا تعاد الصلاة الا من خمسة : الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود؛ ثم قال (عليه السلام) : «القراءة سنة، و التشهد سنة، و التکبیر سنة، و لا تنقض السنة الفريضة».

^۳ . و الأخرس يأتي به على قدر ما يمكنه. و يستحب حالته رفع اليدين إلى الاذنين أو مقابل الوجه أو الى النحر مستقبلا بباطنهما القبلة. و يستحب التکبیر سبعا عند الشروع.(دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحعفری؛ ج، ۱ ص ۲۱۴).

^۴ . به روایتی «صحیحه» گفته می‌شود که تمام راویان آن عادل و امامی باشند.

تکبیر گفتن (الله اکبر) در آغاز نماز رکن است و نماز با ترک عمدی و سهوی آن باطل می‌شود؛ همان طور که با زیادی عمدی آن باطل می‌شود، ولی با زیادی سهوی آن باطل نمی‌شود.

مستند این مسائل

اما وجوب تکبیر برای نماز، ضرورت دینی آن را اقتضا می‌کند و دسته‌هایی از روایات بر آن دلالت می‌کند. یک دسته روایاتی هستند که در مورد شخصی که تکبیر را فراموش کرده است وارد شده‌اند، مثل صحیح زراره که در آن آمده است: «از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که تکبیر - که با آن نماز شروع می‌شود - را فراموش کرده است سؤال نمودم؛ حضرت فرمودند: نماز را اعاده کند.»^۱

۲. و اما کون الصیغه «الله اکبر» و لا تجزی ترجمتها أو مرادفها أو تغییر هیئتها - بالرغم من ان الروایات لم تدل علی صیغه خاصة فلارتکاز ذلک فی أذهان المتشرعة الذی لا منشأ له سوی وصوله یدا بید من الشارع المقدس.

۱. اعاده: انجام دوباره عمل / بازگرداندن چیزی به جای اول آن از اعاده به معنای نخست، در باب‌های طهارت، صلات، زکات و حج سخن رفته است. حکم تکلیفی: اعاده یا به جهت وجود خلل در عمل اول است یا بدون آن. در صورت اول، اگر عمل، واجب باشد و خلل نیز موجب بطلان آن شود، اعاده واجب است - مانند این که شخص با آب غصبی، با علم به غصبی بودن و بطلان وضو با آن، وضو بگیرد و نماز بخواند که واجب است وضو و نماز، هر دو را اعاده کند - و اگر عمل اول مستحب باشد - مانند نمازهای مستحبی - اعاده نیز مستحب است. مگر در موارد خاصی مانند عمره مستحبی که در صورت آمیزش قبل از سعی اعاده عمره واجب است و یا آمیزش در احرام حج مستحبی که علاوه بر وجوب اتمام، اعاده نیز واجب است. اعاده در صورت دوم در مواردی، برای به دست آوردن کمال و ثواب بیشتر، مستحب است مانند این که نمازگزار، نمازی را که فرادا خوانده است، به جماعت اعاده کند، یا غسل احرامی را که محرم به جهت احتمال نیافتن آب در میقات، پیش از رسیدن به آن، انجام داده است، در میقات با وجود آب اعاده نماید. اسباب اعاده: چند چیز سبب اعاده است:

۱. اخلال به شرایط صحت: اگر عملی فاقد شرایط صحت باشد، اعاده می‌شود مانند وضو گرفتن بدون رعایت ترتیب و موالات یا نماز خواندن بدون طهارت یا پشت به قبله یا این که مخالف زکات را به هم‌کیش خود بدهد و سپس شیعه شود که باید زکات خود را دوباره به مؤمن بپردازد و یا طواف بدون طهارت.

۲. اخلال به اجزاء: عمل اول اگر فاقد یکی از اجزای واجب باشد، در صورتی که اخلال عمدی به آن جزء موجب بطلان عمل گردد، اعاده می‌شود مانند این که نمازگزار سوره حمد یا تشهد را به عمد نخواند که در این صورت، نماز اعاده می‌شود. اگر اخلال به جزء، سهوی باشد، در صورتی که آن جزء از اجزایی باشد که ترک آن حتی به طور سهوی موجب بطلان عمل شود، حکم صورت عمد را دارد مانند ترک یکی از ارکان (- رکن) نماز همچون رکوع که در این صورت، نماز اعاده می‌شود.

۳. شک در وقوع: شک در تعداد رکعات نمازهای واجب دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر و نیز نمازهای سه رکعتی (نماز مغرب) و دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی موجب بطلان و اعاده آن‌ها می‌شود

۴. زوال مانع: به قول برخی، اگر میت به دلیل نبود آب برای غسل، تیمم داده شود و سپس پیش از دفن، آب پیدا شود، پس از غسل دادن میت با آب، نماز بر او اعاده می‌شود

اما اینکه صیغه آن «الله الاکبر» است و ترجمه یا مرادف یا تغییر هیئت آن مجزی نیست - با وجود این که روایات، دلالت بر صیغه خاصی ندارند؛ به دلیل ارتکاز^۱ آن در ذهن متشرعه می باشد که منشأ این سیره رسیدن دست به دست آن از طرف شارع به متشرعه می باشد.

۳. و اما بطلان الصلاة بترکه العمدی فلکونه مقتضی جزئیه.

۴. و اما بطلانها بترکه السهو، فلکونه مقتضی القاعدة إذ المركب یعدم بانعدام جزئه و لو سهوا.

هذا مضافا الى دلالة الصحیحة المتقدمة و غيرها على ذلك؛ و لا یمكن التمسک باطلاق المستثنی منه فی حدیث لا تعاد، لنفی البطلان لکونه ناظرا الى من دخل فی الصلاة، و التارک للتکبیر و لو سهوا لا یكون داخلا فی الصلاة.

اما بطلان نماز با ترک عمدی تکبیرة الاحرام مقتضای جزء بودن آن است .

اما دلیل بطلان نماز با ترک سهوی تکبیرة الاحرام، مقتضای قاعده بودن آن است؛ زیرا مرکب با معدوم شدن جزئش اگر چه سهواً منعدم می شود. علاوه بر اینکه صحیح ذکر شده و غیر آن نیز بر بطلان نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام دلالت می کنند.

و امکان ندارد که به اطلاق مستثنی منه در حدیث «لا تعاد» برای عدم بطلان نماز تمسک کرد؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد. در حالی که شخصی که تکبیر را - و اگر چه سهوا - ترک کرده است، داخل در نماز نشده است .

Sco ۳: ۲۹: ۳۴

۱. ارتکاز: رسوخ و ثبوت مفهومی خاص در ذهن. ارتکاز عبارت است از رسوخ مفهومی خاص در ذهن گروهی یا اکثر و یا همه مردم مانند ارتکاز محترم بودن قرآن و کعبه نزد مسلمانان و ارتکاز حرمت داشتن امامان معصوم علیهم السلام نزد شیعیان. کاربرد واژه ارتکاز به عنوان دلیل، نزد اصولیان معاصر رایج شده که در اصول فقه، بحث حجیت خبر واحد آن جا که از سیره (- سیره) به عنوان دلیل بر حجیت خبر واحد (- خبر واحد) بحث می شود بدان اشاره کرده اند. برخی نیز برای ارتکاز متشرعه باب جداگانه ای گشوده و به اختصار از آن سخن گفته اند. مراد از ارتکاز به عنوان دلیل بنا بر آنچه از موارد استعمال آن در کلمات فقیهان و اصولیان استفاده می شود ارتکازی است که سیره عملی بر طبق آن موجود باشد و ارتکاز، در حقیقت، پشتوانه علمی سیره به شمار می آید. البته از ظاهر سخنان برخی برمی آید که ارتکاز پشتوانه علمی سیره است؛ هر چند سیره عملی به جهت نظری بودن موضوع ارتکاز یا عدم تحقق موضوع آن تا به حال بر طبق آن وجود نداشته باشد. ویژگی ارتکاز نسبت به سیره در آن است که سیره از آن جهت که ماهیت آن فعل یا ترک است نسبت به نوع حکم اجمال دارد، برخلاف ارتکاز که نوع حکم را تعیین می کند. انواع ارتکاز: ارتکاز به ارتکاز عقلا و متشرعه تقسیم می شود. مراد از عقلا، عقلای جامعه، قطع نظر از آیین آنان است مانند ارتکاز پذیرش خبر ثقة، و مراد از متشرعه افرادی هستند که به مذهب و شریعت پایبند می باشند مانند ارتکاز قبح و ناپسندی تراشیدن ریش نزد آنان. ارتکاز متشرعه در زمره راه های یقینی دستیابی به سنت شمرده شده است.

حجیت ارتکاز: حجیت ارتکاز همانند حجیت سیره است؛ به این معنا که ارتکاز اگر به زمان معصوم علیه السلام متصل باشد و امام با آگاهی از آن و توان نهی از آن، مردم را از آن نهی نکرده باشد، حجیت است. ارتکازی که چنین ویژگی ای ندارد حجیت نیست، مگر آن که به گونه ای رضایت و موافقت معصوم علیه السلام با آن محرز شود.

ارتکاز همچون اجماع و سیره از دلیل های لئی است و اطلاق ندارد.

چکیده

۱. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد- مثل قضا و اداء- باید در نیت، جهت آن معین شود؛ زیرا بدون قصد عنوان محقق نمی‌شود
۲. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد.
۳. در صورتی که شخص مردد بین نماز قضا و نماز اداء باشد، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد؛ زیرا با قصد امتثال امر واقعی و آنچه واقعا در ذمه اوست، امر امتثال می‌شود.
۴. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر، در صورتی که قبلاً نماز نخوانده، نیت می‌کند که این نماز ظهر است و نماز او صحیح می‌باشد؛ زیرا اگر در واقع نیت عصر کرده باشد، عدول از لاحق به سابق - در صورتی که سابق را انجام نداده باشد- لازم است و اگر در واقع نیت ظهر کرده، صحت نماز واضح است.
۵. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر و قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می‌باشد؛ زیرا احتمال دارد در واقع ظهر را خوانده باشد و عدول از سابق به لاحق جائز نیست .
۶. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد
۷. تکبیر حتماً باید با صیغه «الله الاکبر» باشد به سبب دلالت سیره متشرعه .
۸. ترک عمدی و سهوی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
۹. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز می‌شود، ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود
۱۰. نمی‌توان به حدیث «لا تعاد» برای عدم بطلان نماز به واسطه ترک سهوی تکبیرة الاحرام تمسک کرد؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد، در حالی که چنین شخصی داخل در نماز نشده است.